

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۸۰)

قیام ناصر کبیر در طبرستان

بعد از شهادت محمد بن زید علوی دومین فرمانروای علویان در طبرستان به شرحی که گذشت. گرگان و طبرستان بطور موقت جزو متصرفات امیر اسماعیل سامانی اجراکننده فعال و پرحرارت فرمان خلیفه عباسی درآمد .

امیر اسماعیل یکی از معتقدان متعصب مذهب تسنن بود . بهمین جهت از نظر اوسرکوبی و اضمحلال دولت زبیده علویان در طبرستان علاوه بر توفیق سیاسی متضمن ثواب دینی نیز بود و یا بهتر بگوئیم جهادی مقدس بشمار میرفت . تسلط دولت سامانی بر نواحی گرگان و طبرستان با در نظر گرفتن ریشه‌های گسترده نهضت عمیق ملی علویان در طبرستان کاری بس مشکل بود ، چنانکه نوشتیم امیر اسماعیل سامانی پس از فراغت از کار خراسان به طبرستان آمد و در دشتستان لیکنانی واقع در حوالی آمل مستقر گردید ، وی بمنظور جلب رضایت ناراضیان به ویژه زمین داران و اسپهبدان طبرستان دست به یک سلسله اقدامات سیاسی فرپینده زد و میزان پرداخت خراج آن سامان را به نفع کسانی که در گذشته مالیات بیشتری به خزانه دولت ملی علویان می پرداختند بصورت چشم گیری تقلیل داد . و با این اقدامات بظاهر دمکراسی در نظر داشت به کار دولت شکست خورده و پیشوایان در طبرستان برای همیشه پایان دهد .

اعضای خاندان علویان و شیعیانی که هواخواه علویان بودند ناگزیر به بیغوله‌های جنگلی کوهستانهای جبال البرز گریخته و پنهان شدند ، در همین

او ان یکی از نوادگان امام علی بن حسین (ع) بنام ابو محمد حسن بن علی معروف به سید ناصر کبیر و یا ناصر الحق و ملقب به اطروش که یکی از سرداران بسا شهامت و پرتدبیر نهضت علویان بود و در گیلان و دیلمان بسر میرد به دستگیری و همراهی مردم دلیر سرزمین دیلم تحت عنوان خوانخواهی محمد بن زید علوی دومین فرمانروای نهضت علویان خروج کرد ، بطوریکه ابن اسفندیار نوشته است : (خلایقی انبوه بر و گرد آمدند و روی به آمل نهاد) (۱) ظهیرالدین مرعشی در مورد قیام سید ناصر کبیر چنین نوشته است : (از اهالی گیلان و دیلمان خلق بسیار بر او بیعت کردند و از طریق زردشتی به دین محمدی از انفس متبرکه او نقل کردند) (۲) و مذهب او اختیار کردند و مردمان زیادی دور او جمع شدند و در سنه دویست و هشتاد و هفت خروج کرد و با خلقی انبوه رو به آمل نهاد) (۳) خبر این قیام به گوش امیر اسماعیل سامانی رسید ، وی که در این هنگام در طبرستان اقامت داشت احمد بن اسماعیل پسر و ابوالعباس عبدالله بن محمد بن نوح پسر عموی خود را با سپاهی سنگین بجنگ ناصر کبیر فرستاد . بین ناصر کبیر (اطروش) و لشکریان اعزامی امیر اسماعیل سامانی در محلی بنام فلاس واقع در نیم فرسنگی آمل جنگی سخت در گرفت . ولی در این پیکار ناصر کبیر شکست خورد و دوباره به سرزمین دیلم عقب نشینی کرد و دو هزار تن از دیلمیان همراه او از جمله امیر فیروزان شکوری پدر حسن فیروزان و امیر

۱- تاریخ طبرستان صفحه ۲۶۰

۲- معلوم میشود که تا این تاریخ (سال ۲۸۷ هجری) مردم گیلان و دیلمان زردشتی بوده اند .

۳- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران به کوشش محمد حسین تسبیحی صفحه ۱۴۴

کاکای گیلانی پدر ماکان کاکای که از امیران گیل و دیلم بودند کشته شدند .

مرگ معتضد عباسی

امیر اسماعیل سامانی پس از مدتی توقف در طبرستان و تنظیم امور داخلی آنجا حکومت آن سامان را به پسر عموی خود ابوالعباس عبدالله بن محمد بن نوح سپرد و سپس بمنظور دستگیری محمد بن هارون سرخسی که بر ضد مخدوم خود امیر اسماعیل عصیان ورزیده بود از طریق قومس عازم ری گردید. بطوری که ابن اسفندیار نوشته است (۱) هنگامی که به سمنان رسید خبر یافت که معتضد خلیفه جبار عباسی بدرود حیات گفته است .

خلافت مکتفی بالله

معتضد عباسی در روز بیست و سوم ربیع الاخر سال ۲۸۹ هجری پس از نه سال و نه ماه و دو روز خلافت در چهل و شش سالگی در قصر معروف به حسنی در بغداد مسموم گردید و زندگانی را بدرود گفت ، بعد از او فرزندش علی بن احمد معتضد معروف به مکتفی بالله به خلافت برگزیده شد .

عزیمت امیر اسماعیل سامانی به ری

امیر اسماعیل سامانی پس از آگاهی بر مرگ معتضد بمنظور سرکوبی محمد بن هارون سرخسی از سمنان به ری عزیمت کرد .

محمد بن هارون که تاب مقاومت در مقابل امیر اسماعیل را نداشت به زمین دیلم رفت و به جستان و هسودان پناه برد و به بیعت ناصر کبیر درآمد . با آنکه امیر اسماعیل در این سفر موفق به دستگیری محمد بن هارون نشد ولی نتیجه این لشکرکشی آن شد که ری و قزوین نیز به تصرف وی درآمد. امیر اسماعیل

حکامی از طرف خود در شهرهای قزوین و ری و سمنان و دامغان گمارد و سپس عازم ماوراء النهر گردید .

قیام مجدد ناصر کبیر در طبرستان

هنگامی که محمد بن هارون سرخسی از ری به دیلمان رفت در آنجا به جستان و هسودان که یکی از یاران ناصر کبیر بود پیوست و بمنظور تحکیم موقعیت خود چنین مصاحبت دید که با ناصر کبیر که پس از شکست در آمل به گیلان آمده بود هم‌دست شود ناصر کبیر که در این موقع مشغول جمع آوری سپاه بود اعلام آمادگی محمد بن هارون را جهت همکاری به فال‌نیک گرفت و سرانجام به همراهی وی عازم تسخیر طبرستان گردید . ابوالعباس عبدالله بن محمد بن نوح پسر عموی امیر اسماعیل سامانی که در این هنگام از طرف امیر اسماعیل در طبرستان حکومت میکرد جهت مقابله با ناصر کبیر از اسپهبد شهریار بن بادوسبان و اسپهبد شروین بن رستم و برادر زاده او پرویز (پرویز) صاحب لارجان کمک خواست و نامه‌ای نیز برای امیر اسماعیل سامانی به بخارا فرستاد تا نسبت به اعزام قوای کمکی اقدام کند . ناصر کبیر به اتفاق همراهان خود در زمستان سال ۲۹۰ هجری (روز هرمزد بهمن) به طبرستان رسید و در دشت گاز واقع در تمنجاده اردو زد . جنگ بین سپاهیان ناصر کبیر و عبدالله بن نوح مدت چهل روز ادامه داشت بطوریکه این اسفندیار تصریح نموده است (۱) مردم آمل اموال و فرزندان خود را از ترس به روستاهای دور دست فرستادند ؛ در اثر کوشش و پی‌گیری ناصر کبیر و محمد بن هارون و سربازان جنگاور آنان سرانجام عبدالله بن محمد بن نوح شکست خورد و سربازانش رو به هزیمت نهادند . و به‌ما مطیر رفتند . ولی

پس از این واقعه بین محمد بن هارون و اسپهبد شهریار و گوکیان دیلمی نیز جنگی اتفاق افتاد که به شکست محمد بن هارون منتهی گردید. امیر اسماعیل سامانی لشکری به فرماندهی پسر خود احمد به کمک ابوالعباس عبداله بن محمد بن نوح به طبرستان گسیل داشت. احمد که با پسر عموی پدر خود ابوالعباس نظر موافق نداشت برای رسیدن به طبرستان به کندی حرکت کرد تا عبداله بن نوح از جنگ با ناصر کبیر مغلوب شود. ابوالعباس که از نیت احمد بن اسماعیل آگاه بود علت شکست در جنگ با ناصر کبیر را مسامحه احمد بن اسماعیل دانسته و مراتب را به امیر اسماعیل گزارش داد. امیر اسماعیل پس از دریافت نامه ابوالعباس فرزند خود احمد را به بخارا خواند و او را مورد مواخذه و ملامت قرارداد.

دستگیری و مرگ محمد بن هارون سرخسی

ابوالعباس عبداله بن محمد بن نوح بعد از وقوع جنگ با ناصر کبیر در طبرستان به ری عزیمت کرد و نامه‌ای برای شخصی بنام پارس که به نمایندگی از طرف او در گرگان حکومت میکرد فرستاد و نوشت که هیچگاه از کار تعقیب محمد بن هارون غافل نشود و تا سرحد نهائی (مرگ) در این راه بکوشد.

پارس برای دستگیر کردن محمد بن هارون حيله‌ای اندیشید و نامه‌ای به عنوان امیر اسماعیل سامانی نوشت و به بخارا ارسال داشت وی در این نامه تقاضا کرده بود که نشان و علم و علامات خاص و انگشتری خویش را بفرستد امیر اسماعیل پس از آگاهی بر منظور پارس اشیاء در خواستی را برای وی فرستاد. در همین روزها محمد بن هارون ضمن جمع آوری سپاه بار دیگر به آمل نزدیک شد و پارس طبق نقشه طرح شده آوازه در افکند که امیر اسماعیل خود جهت پیکار با ناصر کبیر و محمد بن هارون به طبرستان آمده است. آنگاه

مردی را که از نظر اندام و صورت به امیر اسماعیل شبیه بود لباس سلطنت پوشاند و پا علم و نشان پادشاهی در قلب سپاه گمارد. در همین هنگام غلامی از طرف پارس به نزد محمدبن هارون رفت و به او گفت: (ای مرد تو دیوانه شده بیامدی در روی مخدوم خود تیغ کشیده. تا جهانست این معنی کسی نکرده مرا با انگشتی خویش پیش تو فرستاد میگوید در امان منی، سوگندها خورد که عفو کنم و ولایت بتوسپارم و بخراسان نان پدید آرم (۱) محمدبن هارون پس از دیدن انگشتی و نشان امیر اسماعیل سامانی بفکر فرو رفت و سرانجام حاضر شد که به نزد امیر اسماعیل رفته و از رفتار گذشته خویش پوزش به- خواهد، پس محمدبن هارون به افراد سپاه خود گفت در اردوگاه آماده - باشند و خود تنها به نزد امیر اسماعیل (خیالی) رهسپار گردید، بدین ترتیب پارس باحیله او را به داخل اردوی خود کشاند و در آنجا چهار پاره بند بردست و پای وی نهاد و سپس دستور داد او را با سرعتی هر چه بیشتر به بخارا برند، بطوریکه نوشته‌اند (۲) محمد بن هارون سرخسی را شبانروز میدوانیدند تا به بخارا پیش امیر اسماعیل سامانی بردند، امیر اسماعیل دستور داد او را همچنان گرد شهر بخارا بگردانند و بعد از آن وی را در خانه‌ای کردند و دیوارها بر آورده تا از گرسنگی و تشنگی هلاک شد.

افراد سپاه محمدبن هارون نیز جمعی به پارس که حاکم گرگان بود پیوستند و گروهی پراکنده شدند و تا بغداد برفتند و بقیه در طبرستان مقیم گردیدند، ولی

۱- تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار صفحه ۲۶۳

۲- تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار صفحه ۲۶۳

ناصر کبیر با افراد خود در گیلان و دیلمان مستقر گردیدند سامانیان هیچگاه نتوانستند به آن سرزمین دست یابند .

خروج عبدالله بن ابراهیم در اصفهان

نوشته‌اند (۱) در سال ۲۹۵ هجری شخصی بنام عبدالله بن ابراهیم المسمعی به یاری و همراهی ده هزار تن از مردان کرد و فارس برضد حکومت جابراکه عباسیان در اصفهان قیام کرد . ولی کار قیام او همانند قیامهای ملی دیگر به نتیجه نرسید و سرانجام وی را از سر پیچی فرمان خلیفه عباسی که استعمار گرانه پشت اندر پشت تحت عنوان امیرالمومنین زمان به فرمانروائی بلا منازع مذهبی و سیاسی خود ادامه می دادند بر حذر داشتند و او را از دست زدن به هرگونه فعالیت سیاسی که بر خلاف سیاست دولت عباسیان بود منع کردند و آنقدر در این راه کوشیدند تا عبدالله بن ابراهیم را دچار ترس و تردید نمودند که ناگزیر به بغداد رفت و مراتب اطاعت خود را اعلام داشت و خلیفه مکتفی راضی شد و به او خلعت بخشید .

موت امیر اسماعیل سامانی

امیر اسماعیل سامانی پس از مراجعت از سفر طبرستان وری متوجه اقوام و طوایف ساکن مشرق قلمرو حکومت خود گردید و سالهای آخر سلطنت خود را مصروف جهاد در طرف توران کرد و چند نوبت به آن سمت لشکر تاخت و هربار غنیمتهای زیاد و اسیران بسیار به چنگ آورد و پیوسته به این حال بود تا در صفر سال ۲۹۵ هجری درگذشت و بعد از او فرزندش احمد زمام امور

۱- مجمل فصیحی تألیف فصیح احمد بن جلال الدین محمد خوافی به تصحیح محمود

دولت سامانیان را بدست گرفت

سبب اصلی رواج و ترقی زبان فارسی

امیر اسماعیل سامانی مردی بسیار پرهیزکار و خدا ترس و دیندار بود و لشکریان وی شب و روز به خواندن دعا و نماز و عبادت اشتغال داشتند و خود او نیز سعی داشت که جنگ‌های وی همه جنبه جهاد و غزو داشته باشد و به همین جهت است که برخی از مورخان اسلامی او را سالار غازیان نامیده‌اند. در باب پرهیزکاری و عدالت و بی‌طمعی و سلامت نفس امیر اسماعیل حکایت‌های عدیده منقولست مهابت او در دل لشکریان بی اندازه بود و سپاهیان وی که همه به همین سیره تربیت شده بودند بی اجازه امیر اسماعیل سامانی و از بیم مواخذه وی جرأت تخطی و تجاوز نداشتند.

چنانکه نوشتیم امیر اسماعیل سنی بسیار متعصبی بود به همین جهت در تمام دوره حکومت خود روابط دوستانه‌ای با دستگاه خلافت عباسیان داشت و این رابطه را بیشتر جانشینانش همچنان حفظ و رعایت کردند.

امیر اسماعیل بطور کلی دوستدار علما و دانشمندان نیز بود و در ترویج و ترقی علوم و معارف سعی کافی مبذول میداشت اما سبب ظهور شاعران و نویسندگان پارسی زبان این دوره را نباید توجه و اظهار علاقه عمیق پادشاهان سامانی به ترویج زبان و ادبیات فارسی و سنن ملی ایران دانست زیرا سامانیان در حمایت از ادبیات عربی نیز کوشش‌های فراوانی بعمل آورده‌اند (۱) مطالبی که حائز کمال اهمیت می‌باشد اینست که مسبب اصلی ظهور شاعران و

۱- برای اطلاع بیشتر در این مورد به مجلد چهارم یثیمه‌الد هرتالیف ابومنصور

نویسندگان پارسی گو و سرانجام رواج و ترقی چشم گیر زبان پارسی در این دوره مولود توجه و علاقه عمیق و شدید اندیشمندان با تدبیر ایرانی بوده است که به عنوان سیاستمدار و وزیر عهده دار انجام امور دیوانی در دربار ساسانیان بوده اند ، زیرا چنانکه میدانیم وزیران به منزله مغز متفکر پادشاهان خوانده میشدند و همین افراد وطن پرست بودند که با در نظر گرفتن دور بودن محل ظهور و نضج این نهضت فکری ایرانی از لانه فساد استعمار و استثمار آن دوران ، یعنی بغداد مرکز خلافت عباسیان توانستند پایه گذار نهضت عظیم غیر قابل زوال ادبی و هنری و علمی و تاریخی فارسی شوند . تا بدین وسیله دین خود را به وطن ادا نمایند . تردیدی نیست که متفکران بیشماری بطور پنهانی در این راه فعالیت نموده و با تشکیل سازمان زیر زمینی بمنظور تشویق و ترغیب دانشوران ایرانی برای احیاء سنن باستانی و حفظ و حراست زبان پارسی که نهضت آن از قرن دوم هجری از طریق برمکیان و نوبختیان و سهلان و بوسیده عبداله بن مقفع (روزبه ایرانی) و همگنان او آغاز شده بود و تفصیل آن را در تألیف جداگانه ای نوشته ام (۱) عالی ترین و موثرترین جلوه - نهضت فکری ایرانی را بوجود آوردند که نتیجه آن حفظ و بقای ملیت ایرانی تا زمان ماست . در بین اندیشمندان وطن پرست این دوره ابوالفضل بلعمی وزیر دانشمند نصر بن احمد و امیر اسماعیل سامانی و مشوق و حامی رودکی نخستین شاعر بزرگ پارسی گورا باید نام برد . رودکی چنانکه می دانیم علاوه بر سرودن اشعار فراوانی به زبان فارسی دری کتاب کلیله و دمنه را که این مقفع دانشمند وطن پرست ایرانی در قرن دوم هجری برای حفظ موجودیت آن به زبان عربی برگردانده بود به نظم فارسی در آورد

خلافت مقتدر عباسی

مکتفی هفدهمین خلیفه عباسی پس از شش سال وهفت ماه و بیست و

۱- در این مورد رجوع شود به تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان تألیف نگارنده

دو روز خلافت در روز سیزدهم ذی‌قعدة سال ۲۹۵ هجری در ۳۱ سالگی بدرد حیات گفت و بعد از او برادر سیزده ساله‌اش جعفر بن احمد ملقب به المقتدر باله به خلافت کشورهای پهناور اسلامی برگزیده شد و امیرالمومنین! نام گرفت.

اوضاع طبرستان در دوره حکومت کم‌دوام احمد پسر امیر اسماعیل سامانی

ابوالعباس عبدالله به محمد بن نوح پسر عموی امیر اسماعیل سامانی که از طرف امیر اسماعیل به حکومت گرگان و طبرستان منصوب شده بود پس از مرگ وی نیز همچنان در طبرستان به حکومت پرداخت، ولی چون احمد پسر امیر اسماعیل که بعد از پدر عهده‌دار حکومت سامانیان شده بود همانطور که در پیش نوشتیم با ابوالعباس میانه خوبی نداشت پس از استقرار در بخارا و فراغت از امور داخلی در سال ۲۹۷ هجری ابوالعباس را از حکومت گرگان و طبرستان معزول کرد و شخصی بنام سلام ترکی را بجای وی تعیین نمود و به طبرستان گسیل داشت.

اعزام سلام ترکی به عنوان فرمانروای گرگان و طبرستان از طرف احمد بن اسماعیل بر ابوالعباس سخت گران آمد بهمین علت بدستاری جمعی از سرداران خود در صدد قیام و آشوب بر ضد دولت احمد بن اسماعیل برآمد. در همین هنگام از بزرگان و سرداران طبرستان از جمله ابوصالح منصور و پارس نامه‌هایی به حمایت از ابوالعباس برای او فرستادند، ابوالعباس عازم گرگان گردید و در نظر داشت که در آنجا به پارس ملحق شده و علم‌طغیان بر افرازد ولی جمعی از بزرگان طبرستان از جمله هرمز کاهمه فرماندار همیشه و رستم بن قارن و اسپهبد شهریار به دیدارش شتافته و او را از رفتن به گرگان باز داشتند، ابوالعباس ناگزیر به آمل رفت و تصمیم داشت که از راه کجور

ورویان به ری عزیمت کند ، در این هنگام اسپهبد شهریار به تعقیب ابوالعباس پرداخت تا در دهکده انجیر به وی رسید اسپهبد شهریار ابوالعباس را نصیحت کرد و او را از عصیان برضد احمد بن اسماعیل بر حذر داشت و گفت : تردیدی نیست که بعد از چندی احمد بن اسماعیل از رفتار خود پشیمان شده و باتو بر سر شفقت خواهد آمد . بر حسب اتفاق در همین موقع شخصی بنام محمد بن حجر که احمد بن اسماعیل سامانی او را بمنظور استمالت از ابوالعباس به طبرستان گسیل داشته بود به آنجا رسید و رضایت خاطر پادشاه سامانی را به ابوالعباس ابلاغ کرد . ابوالعباس در اینجا از تصمیم قبلی خود منصرف شد و با اطمینان خاطر از طبرستان به بخارا رفت و در آنجا مورد محبت و اکرام احمد بن اسماعیل واقع گردید و سپس بفرماندهی سی هزار سوار منصوب شده به عراق اعزام گردید .

قیام و شورش مردم آمل برضد عامل سامانیان در طبرستان

بعد از رفتن ابوالعباس به بخارا سلام ترکی در جمادی الاول سال ۲۹۷ هجری وارد آمل شد و به فرمانروائی مشغول گردید نوشته اند (۱) بعد از نه ماه و بیست روز حکومت در طبرستان روزی شخصی بنام ابی احمد زنراشن از محله ناصر آباد به نزد سلام ترکی آمد و از زیادی خراج و ستمکاری مأموران وصول مالیات شکایت کرد . این حاکم جبار و خدانشناس بدون توجه به ظلم و در خواست قانونی رعیت خود دستور داد باپشت گردنی و تپیا او را از دارالحکومه بیرون راندند شخص مذکور در اثر ضربات وارده فریاد زنان از دارالحکومه بیرون آمد و از مردم آمل استمداد خواست . مردم آمل که به

سبب ظلم و جور عمال سامانیان به ویژه سلام ترکی بجان آمده و منتظر فرصتی برای اغتشاش و آشوب بودند به حمایت از ابی احمد زنراشن برضد سلام ترکی قیام کردند و به دارالحکومه حمله بردند، سربازان و یاران سلام با اسلحه به دفاع پرداختند و سه شبانه روز با مردم آمل در جنگ و کشاکش بودند و برای رعب مردم، بازار شهر و دکانهای آنها را آتش زدند ولی سرانجام در مقابل هجوم بی‌باکانه مردم آمل تاب مقاومت نیاورده تسلیم شدند .

آملیان پس از تسخیر دارالحکومه آن شهر سلام ترکی نماینده اعزامی احمد بن اسماعیل سامانی را دستگیر ساخته و با قهر زور از آمل بیرون راندند. نوشته‌اند (۱) هنگامی که احمد بن اسماعیل از قیام و شورش مردم آمل آگاه شد دوباره پسر عموی پدر خود ابوالعباس عبدالله بن نوح را به حکومت طبرستان برگزید و او را به همراهی پسر ذوالریاستین به آن سرزمین فرستاد (سال ۲۹۸ هجری)

بقیه در شماره آینده

۱- تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار صفحه ۲۶۶

ایجاز و اجتناب از حشو، نشانیدن اجزای جمله در جای خود، پرهیز از هجاهای سه حرفی که تلفظ کلمه را قدری سنگین میکند، دقت در تناسب کلمات، اعتدال در تشبیه و استعاره و مبالغه، فرار از هرگونه تنافری در حروف و کلمات و ده‌ها نکات دیگری که سخن سعدی را در حد اعلائی جزالت و انسجام رسانیده است، همه توجیه و تعلیل‌هایی است که من خود نمیدانم تا چه حد میتواند سبک سعدی را نشان دهد.

(قلمرو سعدی)